

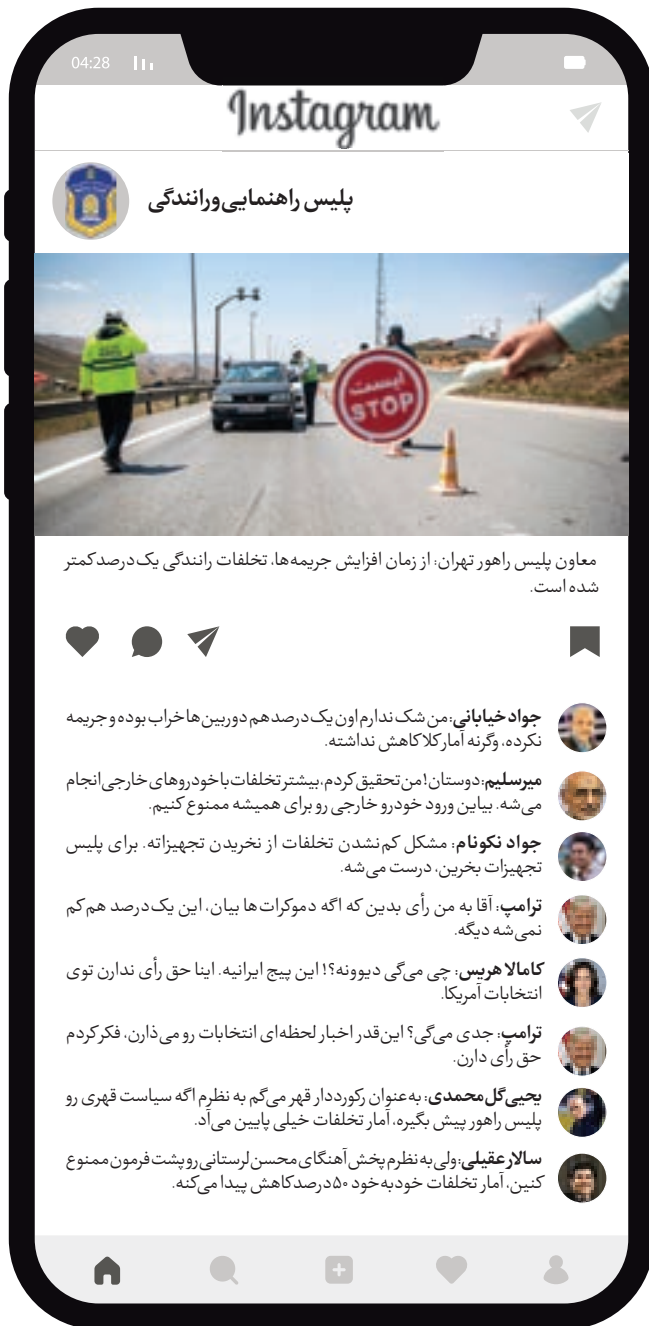


مهم است رو به کجا باشد!

کلاه‌گیس است و دست بزن دارد و اهل دوست و رفیق و دود و دم است و تازه بعد از آزمایش دی ان ای مشخص می‌شود اصلاً پسر ماهست یا نه! خلاصه ببخشید، نه اینکه از گرفتن دختر شما پشیمان شده باشیم، نه، نه، نگرانیم دخترتان را بدبخت کند و شترق، گوشی را می‌گذاشتند. یا خانه خریده بودیم و مانده بودیم نقشه اتاق‌ها و هال و پذیرایی و سرویس‌ها چه شکلی باشد؛ آجر باشد یا دیوار پیش ساخته؛ رنگ باشد یا کاغذ دیواری؛ نما آجر سه سانت باشد یا سنگ و... که خب فعلاً پارچه زده ایم و داریم زندگی می‌کنیم. ما و کارگرهای اتباع خارجی هم به هم عادت کرده ایم و سال‌هاست دارند خاک گچ آماده می‌کنند و چارک می‌اندازند بالا که چون روزمزدند، پولشان حلال باشد، ولی خب کاری پیش نمی‌رود. (بین خودمان بماند، یکی شان هم از خواهر ما خوشش آمده است و اگر ببیند اهل زندگی است، می‌گیردش!) خلاصه سر ساخت این خانه پس انداز و ارثیه پدری و سرمایه‌های بابای ما هم دارد ته می‌کشد، ولی خب مهم است پنجره اتاق من رو به کجا باشد! (ادامه دارد...)

ما خانوادگی مشکل تصمیم‌گیری داریم. یعنی وقتی باید انتخاب کنیم، نمی‌توانیم. چون دوست داریم دموکراسی خانگی مان حفظ بشود و وفایمان از بین نرود. مثلاً ما در خانه بین انتخاب کانال‌های تلویزیون و ماهواره (همسایه!) و نمایش خانگی مانده ایم. هر کدام طرف‌دارهایی دارند. ولی تابی آیییم انتخاب کنیم، برق می‌رود و از هر سه محروم می‌شویم! یا مثلاً رستوران که می‌رویم، سر انتخاب غذا، یکی دیزی دوست دارد، یکی کوبیده و آن یکی پیتزا. ولی تا تصمیم بگیریم و انتخاب کنیم، گارسون می‌گوید غذا تمام شده است و برمی‌گردیم خانه و از مسیر لذت می‌بریم و یک نیمرویی می‌زنیم بر بدن! در تصمیمات مهم‌تر مثل ازدواج نیز همین مشکل را داشتیم. خواهرمان خواستگار خوب زیاد داشت. تا فاکتورهایش را فهرست می‌کردیم و در خانه و فامیل به رأی می‌گذاشتیم و خواستگار راهی می‌آوردیم تا آقا بزرگ ببیند و می‌بردیم تا مشاور ببیند و... که بالاخره تماس می‌گرفتند و می‌گفتند ما تازه فهمیده ایم مدرک دانشگاهی پسرمان جعلی است و موهایش

غذا تمام شد



سید جواد هاشمی درباره صحنه منشوری استتخر در سریال زخم کاری:

ایرانی در هیچ کجای دنیا نیست که این صحنه را ندیده باشد.

(برنامه با ضیا)

شیرفرهاد برره:

هاااا هیچ برره‌ای در هیچ کجای دنیا نبیند که برقش در تابستان قطع نشده بید. هااااا... و فهمیدی؟



مختار قفق:

ایرانی در هیچ کجای دنیا نیست که دست کم یکبار مصاف من با تزویر را ندیده باشد.



عبدالناصر همتی:

بانکی در هیچ کجای دنیا نیست که بتواند مثل ما به کارمندانش وام و حال را یکجا بدهد.



محمدرضا فرزین:

اقتصاددانی در هیچ کجای دنیا نیست که بتواند تورم را به خوبی کنترل کند.



مهدی تاج:

داوری در هیچ کجای دنیا نیست که VAR به باحالی مال ما دیده باشد.

